

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسئله چین

نوشته

برتراند راسل

چاپ اول در سال ۱۹۲۲

مترجم

امیر سلطانزاده

انتشارات علم

فهرست

- فصل ۱: سوالات..... ۹
- فصل ۲: چین قبل از قرن نوزدهم ۲۱
- فصل ۳: چین و قدرت‌های غربی..... ۵۱
- فصل ۴: چین مدرن ۶۹
- فصل ۵: ژاپن قبل از دوران بازگشت..... ۹۵
- فصل ۶: ژاپن مدرن ۱۰۷
- فصل ۷: ژاپن و چین قبل از سال ۱۹۱۴ ۱۳۱
- فصل ۸: ژاپن و چین در خلال جنگ..... ۱۴۵
- فصل ۹: کنفرانس واشنگتن ۱۶۷
- فصل ۱۰: تأثیرات و گرایشات فعلی در خاور دور ۱۷۹
- فصل ۱۱: مقایسه تمدن چین و غرب ۲۰۹
- فصل ۱۲: شخصیت چینی‌ها ۲۲۵
- فصل ۱۳: تحصیلات عالی در چین ۲۴۱
- فصل ۱۴: صنعت‌مداری در چین ۲۵۵
- فصل ۱۵: چشم‌انداز چین ۲۷۳
- پیوست ۲۸۷

فصل ۱

سوالات

فردی اروپایی که به تازگی وارد چین شده است اگر دارای ذهنی پذیرا و شخصیتی متفکر باشد، در می‌یابد که با مشکلاتی گنج‌کننده روبرو شده است، مشکلاتی که مشکلات اروپای غربی او را برای آن‌ها آماده نخواهد کرد. علی‌رغم اینکه مشکلات روس‌ها شباهت‌های مهمی با مشکلات چینی‌ها دارند، ولی تفاوت‌های مهمی نیز دارند. علاوه بر این، مشکلات روس‌ها به شکل آشکاری ساده‌تر هستند. مشکلات چینی‌ها حتی اگر تأثیری بر روی افراد خارج از چین نداشته باشند، با این حال اهمیت زیادی خواهند داشت، چون برآورد می‌شود جمعیت چین یک چهارم جمعیت نژاد بشر باشد. در واقع در صورت توسعه چین، همه دنیا اساساً تحت تأثیر پیشرفت امور چین قرار خواهد گرفت که احتمالاً در طول دو قرن آینده ثابت خواهد شد که چه خوب چه بد عامل تعیین‌کننده‌ای است. این امر اهمیت درک هوشمندانه از مسائل مطرح شده توسط چین را نشان می‌دهد، حتی اگر هنوز بیان پاسخ‌های قطعی، مشکل‌باشند. تأثیر چین برای اروپا و آمریکا و به همان

اندازه برای آسیا روشن است.

مسائلی که در رابطه با وضعیت فعلی چین (۱۹۲۲) مطرح می‌شوند به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند، مسائل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. هیچکدام از این دسته‌ها به تنهایی نمی‌تواند مورد بررسی قرار بگیرند زیرا هر کدام عمیقاً مبتنی بر دو مورد دیگر است. به نظر من مسائل فرهنگی مهمترین موضوع هم برای چین و هم برای نوع بشر هستند؛ من باور دارم اگر این مسائل حل شوند، با کمی بردباری هر سیستم سیاسی و اقتصادی که در خدمت آن باشد به سرانجام می‌رسد. با این وجود متأسفانه مسائل فرهنگی کم اهمیت تلقی می‌شوند. این‌طور بیان می‌شود که ثروت و قدرت اهداف اصلی، هم برای کشورها و هم برای افراد هستند. عجز و درماندگی هنرمند در جامعه تجاری واقع بین، امری عادی برای رمان‌نویس‌ها و موعظه‌خوان‌ها بوده است و باعث می‌شود وقتی کلکسیونرها نقاشی‌های نقاشانی را که در تنگدستی مردند، مطرح می‌کنند احساس حق به جانب بودن کنند. ما می‌توانیم چین را یک جامعه هنرمند به شمار آوریم با نقاط قوت وضعی که از هنرمند انتظار می‌رود: نقاط قوتی که عمدتاً برای بقیه سودمند هستند و نقاط وضعی که عمدتاً به خود شخص آسیب می‌رسانند. آیا ما می‌توانیم نقاط قوت چینی‌ها را حفظ کنیم؟ یا چین برای بقا باید حقوق دیگران را پایمال کند؟ و اگر چین مدل اعمال شده توسط دیگر کشورهای خارجی را که با آن‌ها مبادلات دارد تقلید کند، چه اتفاقی برای ما پیش خواهد آمد؟

چین دارای تمدنی قدیمی است که اکنون دستخوش فرایند تغییر سریعی قرار می‌گیرد. تمدن سنتی چین تقریباً با عدم وابستگی کامل از اروپا شکل گرفته بود و معایب و مزایایی متفاوت با معایب و مزایای تمدن غرب داشت.

برقرار کردن تعادل بین آن‌ها بی‌ثمر خواهد بود؛ اینکه آیا فرهنگ فعلی ما به‌طور کلی بهتر یا بدتر از فرهنگی است که مبلغان مذهبی قرن هفدهم در امپراطوری ملکوتی یافتند، سوالی است که هیچ شخص عاقلی به خود جرعت اظهار آن را نخواهد داد. ولی اشاره کردن به جنبه‌های خاصی که ما در آن‌ها از چین قدیم بهتر هستیم و جنبه‌هایی که در آن بدتر هستیم، آسان است. اگر قصد بر این است که مراوده با اروپا ثمربخش باشد، ما دیگر نباید خودمان را مبلغان تمدن برتر تلقی کنیم، یا حتی بدتر، خودمان را اشخاصی تصور کنیم که حق دارند چینی‌ها را استثمار کنند، به آن‌ها ظلم کنند و از آن‌ها کلاهبرداری کنند چون آن‌ها نژاد پست‌تر هستند. من هیچ دلیلی نمی‌بینم که مرا متقاعد کند چینی‌ها نسبت به ما پست‌تر هستند؛ و من فکر می‌کنم بیشتر اروپایی‌هایی که شناخت عمیقی از چین دارند، همین دیدگاه را برمی‌گزینند.

در مقایسه یک فرهنگ غریبه با فرهنگ خود، شخص مجبور است از خود سوالاتی بپرسد که اساسی‌تر از سوالاتی است که معمولاً در رابطه با امور داخلی مطرح می‌شود. شخص مجبور است سوال کند: چیزهایی که من در اصل به آن‌ها اهمیت می‌دهم چه چیزهایی هستند؟ چه چیزی باعث می‌شود من فکر کنم یک نوع جامعه مطلوب‌تر از نوع دیگر است؟ من دوست دارم چه اهدافی در دنیا تحقق یابند؟ افراد مختلف به این سوال‌ها جواب‌های متفاوتی خواهند داد و من هیچ استدلالی سراغ ندارم تا به وسیله آن شخصی را که جوابش به یک سوال با جواب من متفاوت است، قانع کنم. بنابراین من فقط باید به این راضی باشم که جوابی را که برای من خوشایند است بیان کنم، و امیدوار باشم که خواننده نیز همین احساس را داشته باشد.

مهم‌ترین چیزهایی که به نظر من به دلیل ماهیت خودشان - و نه فقط